

کاوشی در چگونگی عمل شیعیان به فقه تا پیش از امام محمد باقر (ع)

سید مرتضی عادل^{*}

قاسم جوادی^{**}

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۳]

چکیده

چگونگی عمل شیعیان به فقه در دوره قبل از امامت امام محمد باقر علیه السلام، مسئله‌ای است مبهم که برخی حتی بدان ورود نکرده‌اند یا گذرا از آن سخن رانده‌اند. نوشتار حاضر، با بررسی دوره نخست فقه شیعه پس از پیامبر تا قبل از امام محمد باقر علیه السلام، می‌کوشد چگونگی عمل شیعیان به فقه و راه‌های اخذ آن در این دوره را بازخوانی کند؛ دوره‌ای که امامان نخست، با مشکلات فراوانی روبه‌رو بودند. روایات فقهی و نقل‌های موجود تاریخی نشان می‌دهد شیعیان با روش‌هایی مانند اجتهاد بر اساس اصول القاشده امامان در شهرهای دور از مرکز شیعه، پرسش مستقیم از ایشان یا اصحاب، تابعین و عالمان شیعی یا احتمالاً رجوع به مکتوبات و دست‌نوشته‌های برجای مانده از امامانی مانند امام حسن مجتبی علیه السلام و امام سجاد علیه السلام یا اصحاب آنان نظیر ابورافع و دو فرزندش، مسائل فقهی خود را درمی‌یافته‌اند. البته شیعیان قبل از امام محمد باقر علیه السلام، گاهی برای دریافت پاسخ در مسائل شرعی، به عالمان غیرشیعی رجوع می‌کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: فقه شیعه، ادوار فقه شیعه، عمل شیعیان به فقه، دشواری‌های فقه.

* دانشجوی دکتری جریان‌های کلامی معاصر، جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) mortazaadeli@yahoo.com

** استادیار گروه ادیان و مذاهب، جامعه المصطفی العالمیه javadi.qasem@yahoo.com

مقدمه

بحث ادوار فقهی و خصوصیات دوره‌ها در میان مورخان و فقیهان مسلمان، جایگاه ویژه‌ای دارد. تحقیق در این باب نیازمند مطالعات میان‌رشته‌ای تاریخ و فقه است و برای کسانی که تاریخ فقه و فقاہت را دنبال می‌کنند، اهمیت بسزایی دارد. جدا از تقسیم‌بندی دوره‌های فقهی در میان شیعه و اهل سنت، وضعیت فقهی هر یک از دوره‌ها نیز مهم است و ویژگی‌های خاص و نقاط عطفی دارد که آن دوره را از دیگر ادوار متمایز می‌کند. نوشتار حاضر، که دوره نخست فقه شیعه پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا قبل از امام محمد باقر را می‌کاود، در پی آن است که چگونگی عمل شیعیان به فقه و راه‌های دریافت آن را در این دوره دریابد؛ دوره‌ای که امامان چهارگانه نخست شیعه عَلَيْهِمُ السَّلَام با مشکلات فراوانی برای نشر و گسترش فقه ناب روبه‌رو بودند. کیفیت گرفتن معالم دین و فقه از امامان شیعه در این برهه، مسئله‌ای است که کمتر بدان پرداخته شده و ابهامات فراوانی دارد، تا جایی که حتی برخی منکر نقل روایات فقهی از دو سبط گرامی پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَام شده‌اند.

از این‌رو، نوشتار پیش رو، ضرورت دیده است با نگرشی میان‌رشته‌ای در تاریخ و فقه، بعضی از جنبه‌های مبهم این مسئله را آشکار کند تا روزه‌های جدیدی درباره فقه قبل از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام پدید آید. دوره‌ای که بعضی محققان با کم‌دقتی در برخی عبارات، آن را چنین ترسیم می‌کنند:

امامان بزرگوار پس از علی عَلَيْهِ السَّلَام تا زمان امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام، تحت فشار و سخت‌گیری شدید قرار داشتند؛ از این‌رو، از آنان و اصحابشان، کتابی در فقه نقل نشده است؛ هرچند جمعی از یاران آن بزرگواران، روایاتی را در ارتباط با مسائل فقهی از آنان نقل کرده‌اند. با این حال از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام رساله حقوق به یادگار مانده است، که قسمتی از این مجموعه، مرتبط به مسائل فقهی و احکام شرعی است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۷: ۹۹).

درباره پیشینه این مسئله نیز باید اشاره کرد که بیشتر کتاب‌های فقهی شیعه و ادوار آن، از بررسی این دوره و چگونگی عمل شیعیان به فقه سخن نگفته یا آن را به صورتی گذرا مطرح کرده، یا بیشتر به مشکلات امامان در این عصر در برابر گسترش فقه، مانند وجود حکومت موروثی اموی، پرداخته‌اند.

کاوشی در چگونگی عمل شیعیان به فقه تا پیش از امام محمد باقر (ع) / ۵۱

محدوده زمانی این تحقیق، از سال ۱۰ تا ۹۴ ه.ق.، تا قبل از نقطه عطف فقه شیعه، یعنی دوران امامت امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام است که به عقیده همگان، آغاز شکوفایی و رشد چشمگیر فقه شیعی از این هنگام به بعد است.

تبیین دوره فقهی نخست؛ از امام علی علیه السلام تا امام سجاد علیه السلام

نخست می‌کوشیم دورنمایی از وضعیت فقهی دوران چهار امام اول شیعیان علیهم السلام و برخی از یاران ایشان که فقیه بوده یا اثری فقهی از خود بر جای گذاشته‌اند، ترسیم کنیم تا به دیدگاه ما درباره چگونگی عمل شیعیان به فقه در این دوره یاری رساند. این دوره را به تفکیک هر یک از این امامان علیهم السلام برمی‌رسیم.

۱. دوره امامت امام علی علیه السلام (۱۰-۴۰ ه.ق.)

نخستین دوره فقهی شیعه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با آغاز امامت حضرت علی علیه السلام همراه است. ایشان فراتر از شیعیان، در میان عامه نیز از جایگاه والای فقهی برخوردارند؛ به گونه‌ای که بسیاری بر بالاترین مرجع فقهی بودن آن حضرت اذعان داشته و شواهد فراوانی را بر آن آورده‌اند؛ در حالی که افراد دیگری از صحابه مانند ابن عباس، سلمان، ابوذر، عمار، ابوبکر، عمر، عثمان و ... در این زمان، حضور داشته و فتاوا و اجتهاداتی از آنها نقل شده است. شواهد بسیاری مبنی بر گره‌گشایی حضرت در مشکلات و مسائل فقهی صحابه، به ویژه خلفای سه‌گانه، در منابع وجود دارد که شاید معروف‌ترین رجوع‌ها مربوط به خلیفه دوم، عمر بن خطاب باشد. وی بارها درباره حضرت علی علیه السلام می‌گفت «خداوند مرا در امر دشواری که ابوالحسن در آن حضور نداشته باشد، زنده نگذارد» (البلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰۰/۲) یا «اگر علی نبود، قطعاً عمر هلاک می‌شد» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۱۰۳/۳) یا «علی داناترین ما به امر قضاء است» (ابن سعد هاشمی، ۱۴۱۰: ۲۵۸/۲ و ۲۵۹: البسوی، ۱۴۰۱: ۴۸۱/۱). چنین تعبیری از عایشه درباره داناترین مردم بودن امام نیز مطرح شده است (برای نمونه، نک: الشیرازی الفیروزآبادی، ۱۹۷۰: ۴۲؛ النیسابوری، بی‌تا: ۲۳۲/۱).

ابن ابی‌الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه، امام علی علیه السلام را اصل و اساس فقه، و تمام فقها در اسلام را، از صحابی گرفته تا تابعی و اعم از اهل سنت و

شیعه، و نیز امامان فقهی چهارگانه سنیان را ریزه‌خوار ایشان در این علم می‌داند. وی فقه کسانی چون عمر و ابن عباس را نیز برگرفته از امام می‌داند و در آخر، حضرت را فقیه‌ترین مسلمانان معرفی می‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۸/۱). اگرچه امام علی علیه السلام بالاترین مرجع تشخیص حکم شرعی به شمار می‌رفت، اما باید دانست که ایشان تنها کسی نبود که مردم در احکام بدو رجوع می‌کردند، بلکه برخی دیگر از صحابه نیز مطابق با قرآن و سنت یا از روی اجتهاد و رأی شخصی، فتوا می‌دادند.^۱

شیخ عزیزالله عطاردی در *مسند امام علی علیه السلام* که در ۲۷ جلد تدوین شده است، ۱۰۸۲ صفحه را، که شامل حدود نیمی از جلد ۲۳، تمام جلد ۲۴ و بیش از نیمی از جلد ۲۵ می‌شود، به احادیث فقهی منقول از حضرت علی علیه السلام در منابع سنی اختصاص داده که در نوع خود، در خور توجه است و نشان‌دهنده بخشی از فقه عظیم نخستین امام شیعیان (نک: عطاردی، ۱۳۸۶: ۳۱۶/۲۳-۳۹۳/۲۵).

همچنین، شیخ مفید برخی از قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام از زمان ابوبکر تا دوره خلافت خود امام را ذکر کرده (مفید، ۱۴۱۳: ۱۹۲-۲۲۳) که بیشتر آنها قضاوت‌های فقهی حضرت هستند؛ و این نشان‌دهنده بروز فتاوی‌ای ایشان در میان مردم، و توانایی استفاده مردم از این فتاوا و عمل به آنها است.

علاوه بر این احادیث و نقل‌ها، امام علی علیه السلام صاحب کتابی به نام *الجامعة* هستند که طول آن هفتاد ذراع، به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و به خط خودشان بوده، که تمام حلال‌ها و حرام‌ها و هر آنچه مردم بدان نیاز دارند، حتی دیه یک خراش و زخم نیز در آن وجود داشته است (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۳۹/۱، ۲۴۰، ۲۴۱ و ۳۰۴). امامان معصوم علیهم السلام این کتاب را در اختیار داشته و از طریق آن، تعداد در خور توجهی از احکام فقهی در ابواب مختلف را بیان کرده‌اند.

نیز برخی از یاران شیعی امام علی علیه السلام مانند ابورافع، علی بن ابی‌رافع، عبیدالله بن ابی‌رافع (متوفای حدود ۱۰۰ ه.ق.) و ربیعه بن سمیع، دارای مکتوباتی فقهی برگرفته از حضرت بوده‌اند که می‌توانستند در رسیدن فقه اهل بیت علیهم السلام به شیعیان برای عمل بدان تأثیرگذار باشند (در این باره نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۶، ۷ و ۸؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۲۳۸/۱۲؛

طوسی، ۱۴۰۷: ب: ۱۵۱/۱۰؛ ابن‌داوود حلی، ۱۳۸۳: ۲۳۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۴۹/۱-۴۵۰).

۲. دوره امامت امام حسن مجتبی علیه السلام (۴۰-۵۰ ه.ق.)

روایاتی که از امام حسن مجتبی علیه السلام درباره مسائل فقهی نقل شده، از نظر کمی نسبت به امام علی علیه السلام بسیار کمتر می‌نماید؛ اما داد و ستد فقهی هیچ‌گاه تعطیل نشده و امام به عنوان مرجعی در مسائل شرعی، محل رجوع عموم و همچنین شیعیان قرار می‌گرفتند. شیخ عطاردی در *مسند امام مجتبی علیه السلام* که در آن، احادیث روایت شده از امام دوم شیعیان از عامه و خاصه را گردآوری کرده، ۵۲ صفحه را به روایات فقهی منقول از امام علیه السلام اختصاص داده است (نک: عطاردی، ۱۳۷۳: ۶۵۷-۷۰۹). در برخی از این روایات آمده که بعضی راجع به مسائل مختلفی چون طهارت (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۶/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ب: ۲۶/۱ و ۳۳)، کشتن اهل ذمه (ابن‌ابی‌شیبۀ کوفی، ۱۴۰۹: ۴۹۷/۶)، حدود، دیات، اعتکاف و ... از ایشان می‌پرسیدند و بعضی از اعمال و رفتار و در واقع سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از این روایات، ابن‌عباس نقل می‌کند که یکی از شیعیان هنگام طواف امام مجتبی علیه السلام، در حالی که معتکف بودند، پرسشی درباره ادای دین مطرح کرد که حضرت به او پاسخ دادند (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷: ۱۹۲).

همچنین صدوق، پس از نقل روایتی از کلینی، از قول ایشان نوشته است که من به واسطه این حدیث فتوا نمی‌دهم، بلکه از روی آنچه به خط حسن بن علی علیه السلام نزد من است، فتوا می‌دهم (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۴). این سخن، گویای وجود دست‌نویس‌هایی فقهی از امام حسن علیه السلام است که در اختیار اصحاب امامیه قرار داشته است. البته از اینکه این دست‌نوشته با چه قرینه‌ای منسوب به امام حسن علیه السلام بوده، اطلاعی در دست نگارنده نیست.

۳. دوره امامت امام حسین علیه السلام (۵۰-۶۱ ه.ق.)

امام حسین علیه السلام نیز همچون دو امام گذشته، به بعد فقهی دین اهتمام ورزیده‌اند؛ اما این به دلیل مسائل و مشکلات فراوانی که در دوره امامت آن حضرت وجود داشت، کم‌رنگ‌تر از دوره امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام بود. در باب فقه حضرت باید گفت صاحب *مسند امیرالمؤمنین علیه السلام* در کتاب خود، ۴۰ صفحه را به روایات فقهی نقل شده از ایشان از طریق خاصه و عامه و حتی اسماعیلیه اختصاص داده که در آن برخی رفتار

عملی حضرت را در بعضی احکام مانند نماز نقل کرده یا رجوع صحابه و دیگر مردم به امام علیه السلام را در مسائلی نظیر روزه، زکات و ارث، روایت کرده است (نک: عطاردی، ۱۳۷۶: ۲۶۰-۲۲۰/۳).

۴. دوره امامت امام سجاد علیه السلام (۶۱-۹۴ ه.ق).

دوره امامت امام زین‌العابدین علیه السلام، دوره‌ای است که فقه و فقاہت در میان مسلمانان به تدریج رونق تازه‌ای یافت و زمینه‌هایی نو برای رشد فقه و دیگر ابعاد دینی پدید آمد. در *مسند امام چهارم علیه السلام* که در آن، روایات حضرت در دو جلد گرد هم آمده، ۱۴۱ صفحه به روایات فقهی ایشان اختصاص داده شده است (نک: عطاردی، ۱۳۷۹: ۱۷۸/۲-۳۱۹) که در مجموع، بیش از روایات فقهی امام حسن و امام حسین علیه السلام بوده، و این حاکی از وجود دغدغه احکام در میان مسلمانان و نیز شیعیان است. از طرفی، نام گرفتن این دوره از سوی برخی به نام «عصر فقاہت» و شهرت افرادی به عنوان «فقهای سبعة» در مدینه، گویای رشد فقه و فقاہت و مسائل فقهی در این زمان است؛ حتی سالی را که چند فقیه بزرگ همچون امام سجاد علیه السلام، سعید بن مسیب و ... در آن از دنیا رفتند «سال فقها» نامیدند. البته در میان این فقهای بزرگ خاصه و عامه، از امام چهارم شیعیان با عنوان «سید الفقهاء» یاد شده است (ابن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۹۹).

باید دانست که امام سجاد علیه السلام صرفاً مرجعی فقهی برای رجوع شیعیان نبوده، بلکه فقهای دیگر مذاهب مانند زهری، در موقعیت‌های مختلفی به ایشان رجوع کرده (برای نمونه، نک: ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۹۹/۱؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۲۹۶/۷؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۵۳۴/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۳/۴) و ایشان را فقیه‌ترین دوران به شمار آورده‌اند (الذهبی، ۱۴۱۹: ۶۰/۱؛ نیز نک: ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۳۸۸/۴۱؛ المزی، ۱۴۰۰: ۳۹۳/۲۰).

از میان یاران امام نیز برخی در فقه و احکام، تأثیرگذار بوده‌اند که سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، قاسم بن محمد بن ابی‌بکر، ابو‌خالد کابلی و ابوالمقدام ثابت بن هرمز از آن جمله‌اند (درباره یاران فقهی حضرت و فتاوی ایشان نک: الکشی، ۱۳۴۸: ۱۱۵ و ۱۱۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۵۱/۱، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۹۱ و ۳۱۹؛ ۲۶۱/۲ و ۲۸۵؛ و ۲۲۵/۴؛ ۱۴۰۷ ب: ۵۰/۹؛ ۱۴۲۷: ۱۲۹ و

کاوشی در چگونگی عمل شیعیان به فقه تا پیش از امام محمد باقر (ع) / ۵۵

البته با وجود عمر کوتاه حضرت صدیقۀ طاهره علیه السلام پس از پدر گرامی‌شان، ایشان را نیز نباید در باب افتاء از قلم انداخت؛ چراکه از آن حضرت، روایات فقهی و فتاوایی در باب نماز، حج، حدود، اطعمه و اشربه و ... نقل شده است (نک: عطاردی، ۱۴۱۲: ۵۷۸-۵۸۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۸: تمام کتاب).

با نگاهی به مطالب پیش‌گفته، روشن می‌شود که هرچند فقه در دوران امامت باقرین علیه السلام در اوج شکوفایی خود به سر می‌برده است، در زمان ائمه چهارگانه نخست علیه السلام، به‌ویژه در زمان امام علی علیه السلام و بعد از ایشان در زمان امام سجاد علیه السلام نیز نمود مشخصی داشته است. در این دوره، علاوه بر امامان، یاران آنها و برخی نوشتارهای فقهی به‌جامانده از آنان، محل رجوع شیعیان به طور خاص و دیگران به طور عام بوده است.

نگاهی کلی به چگونگی عمل مسلمانان به فقه

بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مانند امام علی علیه السلام، عبدالله بن مسعود، سلمان فارسی، ابی بن کعب، عمار یاسر، حذیفه بن یمان، عبدالرحمن بن عوف، انس بن مالک، ابوموسی اشعری، ابوهریره، عایشه و عمر بن خطاب، فتاوایی در احکام شرع داشته‌اند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵: ۱۸) و به طور طبیعی، مردم به آنها رجوع می‌کرده‌اند. عده‌ای از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر قرآن، سنت یا اجتهاد و رأی شخصی، فتوا داده‌اند و مردم به آنها رجوع کرده‌اند. البته خود اصحاب نیز در موقعیت‌های فراوانی، به داناترین اصحاب، یعنی حضرت علی علیه السلام مراجعه می‌کردند.

برخی محققان، حلقه‌های فقهی موجود در میان اصحاب را دارای دو رویکرد می‌دانند (فضلی و دیگران، ۱۴۳۱: ۱۷)؛ نماینده رویکرد نخست، امام علی علیه السلام و نماینده رویکرد دوم، عمر بن خطاب است. دیدگاه گروه نخست، این بود که نصوص شرعی (کتاب و سنت) برای برآوردن تمام نیازهای مسلمانان در احکام، کافی است؛ اما گروه دوم، اعتقاد داشتند نصوص به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. به‌ناچار باید منبع دیگری بدان افزود که همان «رأی» یا «اجتهاد به رأی» است. عده‌ای دیگر نیز بر آنند که بیشتر اصحاب در جایی که هیچ نصی از کتاب و سنت وجود نداشت، از رأی استفاده می‌کردند (امین مصری، ۱۹۶۹: ۲۳۶). بنابراین، در باب عمل فقهی اصحاب، باید گفت

جمعی از صحابه به سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همان‌گونه که بود، عمل می‌کردند؛ و برخی دیگر نیز برای رأی، در کنار سنت، سهم مهمی قائل بودند و گاه در جاهایی که رأیشان حتی برخلاف نظر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، به اجتهاد خود عمل می‌کردند؛ از این رو، اختلافات فقهی نیز در ادامه بروز پیدا کرد.

با عنایت به ساده‌بودن تفقه در احکام^۳ و نیز ابتدایی‌بودن و پیچیده‌نبودن بیشتر مسائل مبتلابه شرعی در میان مردم در دوران صحابه و همچنین نیاز کمتر مردم به فقاہت پیچیده بسان دوران بعد، می‌توان دریافت که تفقه این افراد، ساده‌تر از دوره‌های بعدی بوده است؛ دوره‌هایی که باید در آن نظر دیگر صاحب‌نظران را دید یا به کتاب‌های فقهی و فتاوی دیگران توجه کرد).

در میان تابعین نیز افرادی بوده‌اند که به فتوادادن شهرت داشتند. شاید بتوان معروف‌ترین این افراد در میان تابعین را پس از امام سجاد، امام محمد باقر و امام صادق عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و فقهای هفت‌گانه در مدینه دانست. ابن حزم اندلسی تعداد فراوانی از تابعین را نام می‌برد (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۴: ۸۹/۵-۹۱) که در این دوره به عنوان مأخذی فقهی شناخته می‌شده‌اند. به هر روی، تابعین اعمال خود را بر طبق آنچه از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدیشان رسیده بود، و نیز رأی فقهی خود به انجام می‌رساندند.

درباره عامه مردم نیز باید اشاره کرد که پس از رحلت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بالاترین مرجع اصلی و رسمی احکام شرعی برای مردم، خلیفه مسلمانان بود؛ چراکه مردم وی را جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شمردند و رسیدگی به مسائل و معضلات شرعی را بر دوش او می‌دانستند (شهابی، ۱۳۷۲: ۳۰۰/۳-۳۰۱). در مناطق دور از مرکز نیز اگر حادثه‌ای روی می‌داد، برای دانستن حکم، به امیر آن ناحیه مراجعه می‌کردند و اگر وی حکم را نمی‌دانست، به اصحابی که در آن دیار زندگی می‌کردند، رجوع می‌شد؛ اگر نزد آنها کلام و روایتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن باره بود، بدان حکم می‌کردند، وگرنه امیر در آن مسئله اجتهاد می‌کرد (کاشف‌الغطاء، ۱۳۹۹: ۳۷-۳۸). برخی معتقدند مردم در دو قرن نخست، بر تقلید از مذهب خاصی اجماع نداشتند (الدهلوی، ۱۴۰۴: ۶۸؛ همو، بی‌تا: ۳۲۱)، و در واقع، معالم دین خود را از هر یک از فقیهان موجود می‌گرفتند. عده‌ای دیگر نیز تفقه و فتوادادن بنا بر مذهب خاص و واحد را اتفاق جدیدی می‌دانند که در قرن اول و دوم، وجود نداشته است (المکی، ۱۴۲۶: ۲۷۲/۱).

به هر ترتیب، عامه مردم در قرن نخست هجری، از معارف ناب اهل بیت علیهم السلام که از ناحیه امامان معصوم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نشر می‌یافت، کمتر بهره می‌بردند.

دشواری‌های پیش روی شیعه در خصوص گسترش فقه در عصر امامان نخست علیهم السلام

یکی از جنبه‌هایی که در خصوص رشد نیافتن فقه شیعه تا قبل از باقرین علیهم السلام باید محل توجه قرار گیرد، مشکلاتی است که در برابر فقه شیعه وجود داشته و باعث شد شکوفایی آن سال‌ها به تأخیر افتد. در اینجا به برخی از این مشکلات که اهمیت آنها یکسان نیست، اشاره می‌کنیم.

نخستین مسئله‌ای که باید بدان توجه داشت، شکوفانیدن کامل فقه شیعی در دوران محل بحث این نوشتار است که دلایل مختلفی داشت، از جمله پیچیده‌نبودن فقه و پیشرفت محسوسش تا آن زمان، فراهم‌نبودن زمینه بسط و گسترش فقه به دست امامان، فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی و ... فقه شیعه هم‌زمان با رو به زوال نهادن حکومت اموی و مشغول‌شدن به امور قدرت و منازعه با عباسیان، با فراهم‌شدن بسترهای مناسب سیاسی و اجتماعی در زمان امام محمد باقر علیه السلام و به گونه‌ای فزون‌تر در زمان امام جعفر صادق علیه السلام توانست به اوج شکوفایی برسد و بسیاری از ابواب فقهی به کمال بگراید.

از مسائل مهم دیگری که فقه شیعه در عصر امامان نخست با آن روبه‌رو بود، به انحراف کشیده‌شدن مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از مسیر اصلی خود است. البته این انحراف در زمان امامت امام علی علیه السلام به اندازه دوره بعد از ایشان نمود پیدا نکرد؛ چراکه ایشان حتی در دوره خلفای سه‌گانه، مرجعی علمی و فقهی بود و مردم و صحابه به ایشان رجوع می‌کردند. با به حکومت رسیدن خاندان اموی، اوضاع، تغییر فراوانی کرد. امامت امامان دوم، سوم و چهارم شیعه، هم‌زمان با به قدرت رسیدن معاویه، یزید، معاویه بن یزید، مروان حکم، عبدالملک مروان و بنا بر اقوالی ولید بن عبدالملک بوده است. این دوران، از سخت‌ترین دورانی است که جامعه اسلامی به خود دیده و از مقاطعی است که بیشترین سختی‌ها و تنگناها متوجه امامان شیعه شد. اندکی پس از شهادت امام علی علیه السلام، خلافت از فرزند برومند ایشان، با مکر و حيله غصب شد و سپس به دستور یزید، نوه گرامی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فجیع‌ترین شکل ممکن به شهادت

رسید و اهل بیتش به اسارت رفتند. امام سجاد علیه السلام نیز مدت‌ها زیر ذره‌بین سرسپردگان اموی و در خفقان و تنگنا به سر می‌بردند.

در دوران امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام، بسیاری از شیعیان تحت پیگرد دستگاه حاکم قرار داشتند و به جرم علوی‌بودن کشته می‌شدند. نمونه مشهور این علوی‌کشی‌ها، قتل حجر بن عدی و پنج تن از همراهانش به دست معاویه در سال ۵۱ هجری بود (ابن‌خیاط، ۱۴۱۵: ۱۳۱؛ الدینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۴). بنا به گفته برخی محققان، بسیاری از فقهای شیعه نیز در عهد اموی، از قتل و شکنجه‌شدن به دست حاکمان هراس داشتند؛ این مسئله حتی در فتاویشان هم مشهود بود (حسنی، ۱۴۱۱: ۳۰۵). گذشته از آن، در این برهه، سب حضرت علی علیه السلام بر منابر به دستور معاویه و دیگر ملوک اموی تا قبل از عمر بن عبدالعزیز، به یکی از واجبات سخنرانی در میان خطیبان تبدیل شد که حتی برخی در صورت فراموشی، قضای آن را به جای می‌آوردند، و مسجد ذکر در منطقهٔ وردان مصر به همین دلیل «ذکر» نامیده شده است (تقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۸۴۳/۲).

از طرف دیگر، حاکمان اموی کسانی نبودند که به مسائل دینی اهتمام چندانی بورزند یا اصلاً کسانی مانند یزید، حتی شأنیت ظاهری این کار را نداشتند؛ از این‌رو، مرجع رسیدگی به مسائل شرعی عموم مردم، که تا قبل از آن منتسب به خلیفهٔ مسلمانان بود، دیگر از بین رفت. برخی این را یکی از اسباب ظهور فقهای بزرگ در دوران یادشده می‌دانند (شهابی، ۱۳۷۲: ۳۰۴/۳). با این اوصاف، فرصت چندانی برای بسترسازی و گسترش احکام فقهی از سوی امامان شیعه باقی نمی‌ماند؛ چراکه بیشتر اهتمام شیعیان در این دوره، صرف مسائل سیاسی می‌شد و کمتر به مسائل فقهی می‌پرداختند. اما این به معنای اهتمام‌نداشتن شیعیان به فقه نبود، بلکه در اخبار رسیده از چهار امام معصوم نخست علیهم السلام به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که شیعیان با وجود فضای مخالف سیاسی حاکم، احکام فقهی خود را از امامان پرسیده‌اند.

مسئله دیگری که در محدودیت گسترش فقه شیعه نقش دارد، وقایعی است که پس از حادثهٔ جان‌سوز کربلا در سال ۶۱ ه.ق. روی داد. بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش و نیز به اسارت رفتن اهل بیتش، فضایی بر جامعهٔ اسلامی و شیعیان حاکم بود و رخدادهایی به وقوع پیوست که امام سجاد علیه السلام مجبور شدند امور امامت و در خلال آن فقه شیعه را به گونه‌ای دیگر پیش ببرند. برای نمونه، زمانی

که فاجعه حرّه در اطراف مدینه به دست کارگزار اموی، مسلم بن عقبه، رخ داد و سه روز تجاوز به جان، مال و ناموس مسلمانان آزاد شد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۹۱/۵؛ المقدسی، بی تا: ۱۴/۶)، امام سجاد علیه السلام در آن واقعه سکوت اختیار کرد و فقط خانه و بستگان حضرت بود که امان داشت و حتی تکریم می شد (المقدسی، بی تا: ۴۹۳/۵). اگر امام علیه السلام می خواستند به فاصله دو سال از عاشورای ۶۱، عاشورای دیگری به راه بیندازند، دیگر اثری از شیعه و فقه آن باقی نمی ماند.

نمونه دیگر، قیام مختار ثقفی است که گویا در این جریان نیز امام سجاد علیه السلام هیچ اقدام علنی در حمایت از قیام مختار و یارانش نمی کنند. ایشان در دوره امامتشان، با در دستور کار قراردادن تقیه و حفظ جان شیعیان باقی مانده حضرت علی علیه السلام، با بهره گیری از دعا در بیان مضامین عقیدتی، فقهی و اخلاقی، فصل دیگری را در اشاعه دین آغاز کردند که منجر به پیش برد معارف و فقه شیعه در فضای اختناق و نیز بسترسازی برای شکوفایی آن به دست صادقین علیهم السلام شد.

نبود دولت قدرتمند شیعی یا پشتیبان تشیع در این دوره و البته دوره های بعد تا زمان حکومت صفویان و سپس حکومت جمهوری اسلامی، معضلی دیگر برای گسترش فقه شیعی محسوب می شود. اگر در این دوران، دولتی شیعی وجود داشت که می توانست از شیعیان حمایت کند، به یقین، موجبات گسترش فقه و مسائل فقهی شیعه از سوی امامان علیهم السلام، اصحابشان و شیعیان، فراهم می شد. پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، اهل فتوا و فقهای جریان مخالف شیعه، اغلب از حمایت دولت های اسلامی حاکم بر جهان اسلام برخوردار بودند و این امتیازی برای گسترش فقه آنان به شمار می آید.

نکته دیگری که باید از آن سخن گفت، ابتدایی و ساده بودن احکام مبتلابه و گسترده نبودن آن نسبت به دوره های بعد و فقدان دغدغه فقهی شیعیان بسان دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام و پس از آن است. در مرحله نخست، چون مسائل فقهی فراوان و فرعی های مختلف آن چندان مطرح نشده، یا اینکه مسلمانان به آن مبتلا نبوده اند یا اصلاً گاهی با وجود واقع شدن مسئله، فرصت بیان آنها از جانب امامان شیعه و فقها وجود نداشت، به تبع آن، دغدغه شیعیان نیز در مسائل فقهی کمتر بوده است. البته باید دانست مباحث کلامی، حدیثی، رجالی و تفسیری نیز در این دوران وضعیت چندان بهتری از فقه نداشته اند.

شیوه‌های دسترسی شیعیان به فقه در دوران امامان چهارگانه علیهم‌السلام

پس از ترسیم دورنمایی از وضعیت فقهی دوران امامان چهارگانه نخست علیهم‌السلام، عمل عامه مسلمانان به فقه و نیز مسائل پیش روی شیعه در خصوص گسترش فقه اهل بیت علیهم‌السلام، اینک به برخی از شیوه‌های دسترسی شیعیان به فقه و مسائل مربوط به آن، اشاره خواهد شد.

۱. استفاده از اجتهاد برای عمل به احکام

در باب نیازمندی شیعیان و اصحاب امامان علیهم‌السلام به اجتهاد، باید دانست که از نظر عقلی هیچ منعی ندارد و اینکه برخی معتقدند در عصر حضور معصومان علیهم‌السلام نیاز به اجتهاد نبوده، مسئله‌ای است که شواهد فراوانی در مخالفت با آن داریم. برای نمونه، به دو حدیث «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶۱/۲۷ - ۶۲) از امام صادق علیه‌السلام و «عَلَيْنَا إلقاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» (همان: ۶۲/۲۷) از امام رضا علیه‌السلام اشاره می‌کنیم که تفریع و توسعه فقه را به عهده اصحاب و شیعیان گذاشته‌اند. اوج این مسئله در دوره امامت امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام روی داده است، اما در دوره قبل از آن نیز، هرچند کمتر و ساده‌تر، وجود داشته است؛ برای نمونه، برخی معتقدند شصت اصل در زمان حضرت علی علیه‌السلام وجود داشته است (امین، ۱۴۰۶: ۱۰۳/۱ و ۱۳۷).

اگر کسی قائل به فقدان این اصول و نیز اجتهادی هرچند ساده و مطابق با آن نزد شیعیان باشد، باید بپذیرد که شیعیان در پرسش از همه امور شرعی خود با توجه به وسعت قلمرو اسلامی، به غیرشیعیان رجوع می‌کرده و هیچ قاعده و اساسی نداشته‌اند که مطابق با آن، حکم شرعی را تشخیص دهند یا به وظیفه عملی خود آگاهی یابند، که پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

۲. رجوع به عالمان غیرشیعی

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت و شواهدی در تأیید آن وجود دارد این است که شیعیان در مسائل شرعی خود به غیر رجوع می‌کردند. امام صادق علیه‌السلام وضعیت فقه در دوره قبل از امامت پدرشان را چنین ترسیم می‌کنند که شیعیان تا قبل از امامت

کاوشی در چگونگی عمل شیعیان به فقه تا پیش از امام محمد باقر (ع) / ۶۱

پدرشان نیازمند غیر بودند و مناسک حج و حلال و حرامشان را نمی‌شناختند تا اینکه امام باقر علیه السلام آنها را برایشان روشن کرد. همچنین، اینکه تا قبل از آن، شیعیان در این حلال و حرام و مناسک حج به دیگران محتاج بودند و معالم دینشان را از غیر می‌گرفتند، اما پس از آن خلاف قضیه روی داد و دیگران به شیعه رجوع کردند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۰/۲).

ارزینا لالانی در بیان حدیث منقول از امام صادق علیه السلام معتقد است این گفته، بیان روشنی است از سهمی که امام محمد باقر علیه السلام در زمینه فقه داشته است. تا زمان او، شیعیان درباره مناسک حج و نیز درباره حلال و حرام، اختلاف داشتند. در نتیجه، در مکه، مدینه، کوفه و جاهای دیگر، از رویه‌های محلی پیروی می‌کردند (لالانی، ۱۳۸۱: ۱۶۴). خاورشناس آلمانی، ژوزف شاخت نیز در بخشی از نظر خود، معتقد است اختلاف و انشعاب امت و جامعه اسلامی در این روزگار چندان ژرف نبود که مانع نفوذ و تأثیر مذاهب فقهی در یکدیگر شود (همان) که سخن نادرستی به نظر نمی‌رسد.

با قدری تأمل می‌توان ذیل سخن لالانی را پذیرفت که البته برگرفته از کلام امام ششم شیعیان است. اما اینها همه، باز هم تناقضی با بخش نخست سخن ما، یعنی نیاز و وقوع اجتهاد در میان شیعیان در دوره امامت چهار امام نخست، ندارد؛ چراکه دلالت حدیث، مطلق بوده و در مقام آن نیست که بگوید شیعیان در تمام امور و همواره به عامه رجوع می‌کردند. علاوه بر آن، در اخبار فراوان رسیده از امامان نخست، پرسش‌های فقهی شیعیان و دیگران از ایشان و اصحاب آنان وجود دارد که این سخن را تخصیص می‌زند. کلام حضرت صادق علیه السلام ما را به سوی نکته‌ای دیگر نیز سوق می‌دهد و آن، شکوفانیدن فقه شیعه تا قبل از دوران امامت امام محمد باقر علیه السلام است، که البته این سخن با تاریخ نیز همخوانی کامل دارد.

مسئله دیگر اینکه در نظر پیشوایان شیعه، ارزش وحدت و یکپارچگی مسلمانان از اختلافات فقهی، مهم‌تر بوده و در آن زمان که فرصت بیان فروع از لسان امامان شیعه علیهم السلام نبوده، شیعیان برخی یا تمام مسائل فقهی خود را در مناطقی که از امام معصوم یا عالمان شیعی به دور بودند، از عالمان عامه می‌پرسیدند و نگارنده نیز تقبیحی از امامان در این باره سراغ ندارد.

۳. پرسش مستقیم از امام معصوم

با عنایت به نقل‌های تاریخی، عده‌ای از شیعیان در عصر امامان چهارگانه نخست، می‌کوشیدند پاسخ پرسش‌های خود را در امور دینی از شخص امام جویا شوند؛ چراکه بنا به فرموده امام صادق علیه السلام، پرسش از امام، در واقع پرسش از پیامبر صلی الله علیه و آله و خداوند متعال است (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۳/۱).

نظر به روایات متعدد فقهی موجود از امامان نخستین علیهم السلام، می‌توان گفت پرسش مستقیم از معصوم، روشی بوده که بعضی از شیعیان که به امام دسترسی داشتند، از آن بهره می‌بردند و بدون هیچ واسطه‌ای از منبع وحی سیراب می‌شدند. البته این سیره، بعدها در خصوص امامان دیگر، همچون باقرین علیهم السلام، به طور گسترده‌تری انجام می‌گرفت.

برای نمونه، از ابن عباس درباره یکی از شیعیان نقل شده است که پرسش خود را درباره مسئله پرداخت دیون، از امام مجتبی علیه السلام در حالی که معتکف بودند، پرسید و امام نیز به کار او رسیدگی کردند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۱۹۲). عبیدالله بن حر، از شیعیان کوفه، نیز پاسخ پرسش خود راجع به بحث خضاب را از امام حسین علیه السلام جویا می‌شود (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹).

اصحاب این امامان هم بسان ابو حمزه ثمالی (صدوق، بی‌تا: ۴۰۶/۲-۴۰۷) و ابو خالد کابلی (طوسی، ۱۴۰۷ ب: ۵۰/۹) پرسش‌های خود در ابواب مختلف فقهی مانند نماز، حج، صید، اطعمه و اشربه را، در محضر امام معصوم مطرح، و پاسخ خود را دریافت می‌کردند.

همچنین، نمونه‌هایی در میراث حدیثی شیعه یافت می‌شود که از شخص پرسشگر به صورت مجهول و با تعبیری چون «رجل» یاد شده است (برای نمونه نک: کلینی، ۱۳۶۵: ۴۱/۷؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۱۱۰/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۶۸/۴)؛ از این رو، شیعه یا سنی بودن او بر ما پوشیده است. اما با توجه به نقل منابع شیعی، احتمال شیعه بودن پرسشگر وجود دارد.

۴. رجوع به اصحاب، تابعین و عالمان شیعی

عده‌ای از شیعیان که به امام دسترسی نداشته‌اند، با مراجعه به اصحاب و تابعین بزرگ شیعی، همچون سلمان فارسی، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، محمد حنفیه،

کاوشی در چگونگی عمل شیعیان به فقه تا پیش از امام محمد باقر (ع) / ۶۳

علی و عبیدالله ابن ابی رافع، سعید بن جبیر، قاسم بن محمد ابی بکر، ابو خالد کابلی، و ابو حمزه ثمالی، از وظایف شرعی خود آگاه می‌شدند (برای نمونه نک: ابن‌قدامه مقدسی، ۱۴۰۵: ۴۶۶/۱؛ الحمیری، بی‌تا: ۳۷/۱؛ سید مرتضی، ۱۴۱۷: ۴۱۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۲۴/۴ و ۷۳؛ و ۳۰۶/۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۱/۱، ۳۱۹ و ۴۴۹-۴۵۰ و ۲۶۱/۲ و ۲۸۵). ارزش کاری تابعین شیعه و تابعان آنها در زنده نگه‌داشتن میراث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا جایی است که حتی مخالفانی چون ذهبی نیز بدان معترف‌اند (الذهبی، ۱۹۹۵: ۱۱۸/۱).

بعضی در باب رجوع به اصحاب عادل در شناخت مسائل شرعی با اشاره به معصومان نخست عَلَيْهِمُ السَّلَام نوشته‌اند:

شیعیان در این دوره به امیرالمؤمنین علی، فرزندانش امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام و مادر آن دو یعنی فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، اصحاب عادل و مورد وثوق مانند سلمان، مقداد، ابوذر و امثال آنها برای شناخت احکام شرعی‌شان رجوع می‌کردند؛ چراکه به عصمت ایشان و یازده فرزند حضرت، و اینکه علم ماکان و مایکون، حتی دیه یک خراش نزد آنها است، اعتقاد داشته و از اصحاب عادل هم اطمینان حاصل کرده بودند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۹۹: ۴۱).

عده‌ای هم نام افرادی که فتاوی خود را از امامان چهارگانه نخست اخذ می‌کردند، به تفکیک برشمرده‌اند (سبحانی، بی‌تا: ۱۳۵-۱۴۰). شاید برخی با توجه به روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام راجع به دوران قبل از امامت پدرشان، مدعی شوند که شیعیان در مناطق مختلف، به‌ویژه در شهرهای دور از مراکز تشیع، برای اخذ احکام دینی فقط به عالمان غیرشیعی مراجعه می‌کردند؛ اما این مطلب درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بنا به آنچه گفته شد، بعضی از آنها به اصحاب و تابعین شیعی در بلاد مختلف رجوع کرده و برخی نیز مطابق با اصول هرچند ساده، ولی القاشده از سوی امامان، ناگزیر به اجتهاد بوده‌اند. علاوه بر آن، نمی‌توان اثبات کرد که حضرت در مقام بیان انحصار رجوع شیعیان به غیر است؛ در واقع، ایشان در پی بیان اثبات چیزی بوده‌اند نه در صدد نفی ماعدای آن.

موسوی خمینی رَحِمَهُ اللهُ هم در تأیید رجوع شیعیان به عالمان شیعه در مناطقی که به امام عَلَيْهِ السَّلَام دسترسی نداشتند، انکار رجوع عوام شیعه در شهرهای دور از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام به علمای شیعه را گزاف محض می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۸۱).

۵. رجوع احتمالی به مکتوبات یا احادیث فقهی از امامان علیهم‌السلام یا اصحابشان

مسئله دیگر، رجوع احتمالی شیعیان به برخی مکتوبات فقهی‌ای است که امامان نخستین یا اصحاب آنان نوشته‌اند؛ چراکه آنها به دستور منع تدوین حدیث در قرن اول و قعی نهادند و بر مأموریت خطیر خود در انتقال سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشراف داشتند. این از امتیازات فقه شیعه به شمار می‌رود که با در اختیار داشتن این سنت، از مسیری مطمئن، پس از قرآن بدان استناد می‌جستند.

به احتمال فراوان، این مکتوبات مانند کتاب‌های فقهی ابورافع و دو فرزندش، دست‌نوشته فقهی امام مجتبی علیه‌السلام، بخش‌های فقهی رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۵۵-۲۷۲) و دیگر دست‌نوشته‌ها و مکتوبات، در اختیار عده‌ای از شیعیان قرار داشته و محل رجوع آنان در احکام دین بوده است. از روایات چنین برمی‌آید (برای نمونه نک: کلینی، ۱۳۶۵: ۲۴۱/۱-۲۴۲) که گویا کتاب *الجامعه* امام علی علیه‌السلام فقط در اختیار امامان بعد از ایشان بوده و مردم عادی توان استفاده مستقیم از آن را نداشته‌اند. همچنین، احادیث فقهی منقول از امامان نیز که سینه به سینه در میان شیعیان نقل می‌شد، می‌تواند گونه دیگری از استفاده فقهی شیعیان از مصدر امامت باشد.

نتیجه

نظر به مطالب گذشته، باید گفت چگونگی دریافت فقه و عمل شیعیان به آن در دوره نخست فقه شیعی، آن‌گونه نیست که برخی چهره‌ای کاملاً مبهم از آن ترسیم می‌کنند. با رجوع به منابع روایی، تاریخی و فقهی، درمی‌یابیم که در این دوره که امامان با مشکلات فراوانی چون وجود دستگاه حکومتی اموی، نداشتن دغدغه در مسائل فقهی بسان دوره‌های بعد، وقایع پس از حادثه کربلا و نبود حکومت قدرتمند شیعی در جهت نشر و گسترش فقه شیعه روبه‌رو بودند، با وجود منع تدوین حدیث، با تلاش‌های خود و تربیت یارانی فقیه و دارای مکتوبات فقهی، گام مهمی در بسترسازی برای شکوفایی فقه برداشتند. بیشترین روایات فقهی در میان امامان نخست، از امام علی علیه‌السلام، سپس از امام سجاد و در مرتبه بعدی از امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نقل

روایات فقهی و نقل‌های موجود تاریخی نشان می‌دهد در دوره‌ای که عامه مسلمانان به خلفا و فقهای مکتب آنان رجوع می‌کردند، امامان چهارگانه شیعه علیهم‌السلام و یاران فقهی ایشان، محل رجوع شیعیان در برخی مسائل شرعی قرار می‌گرفتند که این از طریق پرسش مستقیم از امام، پرسش از اصحاب، تابعین و عالمان شیعی یا به احتمال فراوان، رجوع به مکتوبات و دست‌نوشته‌های موجود از امامان، مانند امام حسن مجتبی علیه‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام یا اصحاب ایشان نظیر ابورافع و دو فرزندش، انجام می‌گرفته است. راه دیگر اخذ فقه از امامان، عمل به اجتهاد بر اساس اصول القاشده از سوی آنان به شیعیان در شهرهایی است که از امام معصوم یا عالمان شیعی خالی بوده است. رجوع به عالمان و فقیهان غیرشیعی نیز طریق دیگری در عمل شیعیان به فقه بوده که امامان تقبیح نکرده‌اند و شاید بتوان آن را زمینه و قدمی دیگر در تحکیم مسئله وحدت و نزدیکی میان مذاهب اسلامی برشمرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در ادامه، به برخی از این افراد و رویکرد اجتهادی‌شان اشاره خواهد شد.
۲. البته اگر این روایات را به نسبت سال‌های امامت امام سجاد (ع)، یعنی ۳۵ سال در نظر بگیریم، میانگین کمتری از همین نسبت را در خصوص روایات منقوله فقهی از حسین (ع) در حدود ۲۰ سال امامت ایشان، شاهد خواهیم بود.
۳. برای مشاهده دلایل و قرائنی در باب آسان‌بودن تفقه در عهد صحابه، نک: شهایی، ۱۳۷۲: ۴۹۹/۱-۵۰۰.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- ابن ابی‌شبهه الکوفی، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹). المصنف، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد، الطبعة الاولى.
- ابن جوزی، سبط (۱۴۱۸). تذکرة النخوص، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابن حزم اندلسی، علی (۱۴۰۴). الأحکام فی اصول الأحکام، قاهره: دار الحدیث، الطبعة الاولى.
- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر (۱۹۷۱). وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر، الطبعة الاولى.
- ابن خیاط اللیثی العصفری (شباب)، خلیفة (۱۴۱۵). تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق: فواز، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

- ابن داود حلی، حسن بن علی (۱۳۸۳). رجال ابن‌داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن سعد الهاشمی البصری، محمد (۱۴۱۰). الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- ابن شعبه حرانی، حسن (۱۴۰۴). تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (۱۳۷۹). المناقب، قم: علامه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، الطبعة الاولى.
- ابن عساکر الشافعی، علی بن حسن (۱۹۹۵). تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل، تحقیق: عمر بن غرامه العمری، بیروت: دار الفکر.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷). عاة الداعی و نجاح الساعی، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الاولى.
- ابن قدامه المقدسی، عبدالله بن أحمد (۱۴۰۵). المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
- امین مصری، احمد (۱۹۶۹). فجر الاسلام، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة العاشرة.
- امین، سید محسن (۱۴۰۶). اعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸). الذریعة إلى تصانیف الشیعة، قم: اسماعیلیان/تهران: کتاب‌خانه اسلامیة.
- البسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱). المعرفة والتاریخ، تحقیق: اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية.
- البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷). جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل‌البت لإحیاء التراث، الطبعة الثانية.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳). العارات، تحقیق: جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۲۷). دائرة المعارف فقه مقارن، تحت اشراف: ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات مدرسۀ امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل‌البت لإحیاء التراث، چاپ اول.
- حسینی، هاشم معروف (۱۴۱۱). تاریخ الفقه الجعفری، قم: دار الکتب الإسلامی، چاپ اول.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۸). من فقه الزهراء، قم: رشید، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱). خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، نجف: مطبعة الحیدریة، الطبعة الثانية.

کاوشی در چگونگی عمل شیعیان به فقه تا پیش از امام محمد باقر (ع) / ۶۷

الحمیری، عبدالله بن جعفر (بی تا). *قرب الإسناد*، تهران: مکتبه نینوا.
الدهلوی، احمد بن عبدالرحیم ولی الله (۱۴۰۴). *الإنصاف فی بیان أسباب الاختلاف*، تحقیق: عبدالفتاح ابوغده، بیروت: دار النفائس، الطبعة الثانية.

الدهلوی، احمد بن عبدالرحیم ولی الله (بی تا). *حجة الله البالغة*، تحقیق: سید سابق، قاهره/بغداد: دار الکتب الحدیثة/ مکتبه المثنی.

الدینوری، احمد بن داود (۱۳۶۸). *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
الذهبی، محمد بن احمد (۱۹۹۵). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة.

الذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۹). *تذكرة الحفاظ*، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

سبحانی، جعفر (بی تا). *تاریخ الفقه الإسلامی و أدواره*، بیروت: دار الأضواء.
سید مرتضی (۱۴۱۷). *المسائل الناصریات*، تحقیق: مرکز البحوث والدراسات العلمیة، تهران: رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامیة، الطبعة الاولى.

شهابی، محمود (۱۳۷۲). *ادوار فقه*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم.

الشیرازی الفیروزآبادی، ابراهیم بن علی (۱۹۷۰). *طبقات الفقهاء*، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار الرائد.
صدر، سید حسن (۱۳۷۵). *تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام*، تهران: انتشارات اعلمی، چاپ دوم.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لا يحضره الفقيه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.

صدوق، محمد بن علی (بی تا). *علل الشرائع*، قم: انتشارات داوری.
طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷/۱۳۸۷). *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ الف). *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ب). *تهذیب الأحكام*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
العاملی، محمود قانصو (۲۰۰۵). *کتاب علی (ع)* (الجامعة)، بیروت: دار المدى.

عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۳). *مسند الإمام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی (ع)*، تهران: نشر عطارد، چاپ اول.

عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۶). *مسند الإمام الحسين (ع)*، تهران: نشر عطارد، چاپ اول.

عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۹). *مسند الإمام السجاد (ع)*، تهران: نشر عطارد، چاپ اول.

عطاردی، عزیزالله (۱۳۸۶). *مسند الإمام امیرالمؤمنین ابی الحسن علی بن ابی طالب (ع)*، تهران: نشر عطارد، چاپ اول.

عطاردی، عزیزالله (۱۴۱۲). مسند فاطمة الزهراء (س)، تهران: نشر عطارد، چاپ اول.
فضلی، عبدالهادی؛ و دیگران (۱۴۳۱). المذاهب الإسلامية الخمسة؛ تاریخ و توثیق، بیروت: الغدير،
الطبعة الثالثة.

کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا (۱۳۹۹). أدوار علم الفقه و أطواره، بیروت: دار الزهراء، الطبعة الاولى.
الکشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). رجال الکشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
لالانی، ارزینا (۱۳۸۱). نخستین اندیشه‌های شیعی (تعالیم امام محمد باقر علیه السلام)، ترجمه: فریدون
بدرهای، تهران: فرزانه روز، چاپ اول.

مدیر شانه چچی، کاظم (۱۳۷۵). علم الحديث و درایة الحديث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ یازدهم.
المزی، یوسف بن زکی (۱۴۰۰). تهذیب الکمال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرسالة،
الطبعة الاولى.

مفید، نعمان بن محمد (۱۴۱۳). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
المقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). الباء والتاریخ، بور سعید: مکتبه الثقافة الدینیة.
المکی، محمد بن علی (۱۴۲۶). قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید إلى مقام
التوحد، تحقیق: عاصم إبراهیم الکیالی، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶). الاجتهاد والتقلید، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام،
چاپ اول

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنعی الشیعه)، قم: دفتر انتشارات
اسلامی.

النیسابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء
التراث العربی.